

در سرزمینی نه چندان دور،
شوالیه‌ی کوچک و شجاعی که آلفرد
نام داشت با مادرش، بانو سوزان، در کلبه‌ای
کوچک زندگی می‌کرد.

آنها زندگی فقیرانه‌ای داشتند.




مادر شوالیه‌ی کوچک هر روز خیلی
کار می‌کرد و بزرگ‌ترین قلعه‌ی آن سرزمین،
قلعه‌ی عالیجناب هنری وُتِنارِ ثروتمند
و مشهور، را تمیز می‌کرد.

چون آلفرد یک شوالیه‌ی کوچک بود
و نمی‌توانست در خانه تنها بماند،
همیشه بعد از مدرسه، به قلعه‌ی
عالیجناب هنری می‌رفت و وقتی
مادرش داشت قلعه را تمیز می‌کرد
و برق می‌انداخت، عالیجناب هنری
از او مراقبت می‌کرد.





A painting of a stone path leading to a lush green field. The path is made of large, irregular, light brown stones. The field is a vibrant mix of yellow and green, with a dark green bush on the right side. The overall style is impressionistic with visible brushstrokes.

آن دو مثل دو برادر صمیمی با هم خوب بودند.
عالیجناب هنری رفتاری دوستانه و بامزه داشت
و آنها با هم در باغ‌های قلعه، گرگم به هوا بازی
می‌کردند. وقتی عالیجناب هنری آلفرد را می‌گرفت،
او را از سرتا پا قلقلک می‌داد و بعد دوباره با
هم بازی می‌کردند.